

زنان و محدودیتهای جهانگردی

<?xml encoding="UTF-8">

زنان جهانگرد غیر مسلمان ضرورت بحث و بررسی درباره قوانین حاکم بر روابط ملتها و ملیتها و تدوین قانونهایی روشن در این راستا، بویژه در دنیای امروز، بر کسی پوشیده نیست. امروزه، پیوند مسلمانان با غیر مسلمانان بسیار گسترده و گونه گون است، از این روی، بایسته است که بررسی درباره مسائل و احکام آن، در سرلوحه کارهای پژوهشی فقهی قرار گیرد. خوشبختانه کتابهای حدیثی و فقهی ما سرشار از احادیث و قواعدی است که می توان احکام مورد نیاز را از آن استنباط کرد.

در این بخش به گوشه ای از این موضوع می پردازیم یعنی گردشگری زنان غیر مسلمان به کشورهای اسلامی. بخشی از اصولی که در روابط غیرمسلمانان با مسلمانان مطرح است، فراگیرند و اختصاص به زنان یا مردان ندارد؛ از قبیل : لزوم احترام متقابل، حسن معاشرت با آنان، رعایت حرمت جان و مال و آبروی آنان.... همچنین برخی از محدودیتهایی که آنان باید بدان تن در دهند، از جمله : آنان باید در کشورهای اسلامی آشکارا گناه نکنند، قانونهای کشوری را که وارد آن می شوند رعایت کنند. در پی توطئه، جاسوسی، گسترش فساد و... نباشند.

این اصول و محدودیتهایی است که در آن تفاوتی بین زن و مرد نیست. همه غیر مسلمانان در سرزمینهای اسلامی باید بدان پایبند باشند. ما در این جا در صدد شرح این بخش نیستیم. ما در این بخش بر آنیم به پاره ای از ترازها که رعایت آنها اختصاص به زنهای غیر مسلمان دارد و یا رعایت آن ازسوی آنان از اهمیت بیش تری برخوردار است، اشاره ای گذرا داشته باشیم، از جمله :

پوشش زنان جهانگرد پوشش زن، در برابر مردان بیگانه از ویژگیهای اسلام نیست. در شریعت موسی و عیسی (ع) و دیگر آیینهای توحیدی نیز «پوشش» وجود داشته است.

در عهد قدیم، زنانی که بدون پوشش و با قصد خودنمایی در میان مردم حرکت کنند، نکوهش شده اند و کیفر سختی ازسوی خداوند برای آنان وعده داده شده است. (99) ویل دورانت درباره این قانون در میان یهود می نویسد :

«اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت : چنانکه مثلاً بی آن که چیزی به سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت و یا با هر سخی از مردان درد دل می کرد، یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.» (100) عهد جدید، نیز پوشش سر را برای زنان واجب می داند و برای کسانی که از این قانون سرباز زنند کیفر سختی همانند : تراشیدن موهای سر آنان را در نظر گرفته است.

حجابی که امروزه، راهبه های مسیحی دارند، همان حجاب و پوششی است که شریعت عیسی (ع) از زنان مسیحی خواسته است. (101) برای شناخت حکم پوشش زنان غیرمسلمان، و یا وادار کردن آنان به پوشش اسلامی، به هنگام حضور در جوامع اسلامی، باید به دو نکته اساسی زیر توجه داشته باشیم :

1. با مطالعه قراردادهایی که پیامبر اسلام (ص) با اهل ذمه داشته است، (102) به این نتیجه می رسیم که آنان می توانند بر اساس فرهنگ خودشان رفتار کنند و هیچ الزامی نسبت به پوشش اسلامی ندارند؛ زیرا با این که در

این قراردادها اهداف و مواد آن به گونه ای روشن تنظیم می شده است، در عین حال، هیچ سخنی از پوشش زنان آنها به میان نیامده است.

افزون بر این، در قراردادهای ذمه، فقهای شیعه، دوگونه شرط را یادآوری کرده اند :

الف. شرایطی که باید در متن قرارداد قید گردد از قبیل : جزیه، احترام به قانونهای اسلام، پذیرش احکام جزایی و قضایی اسلام و...

ب. شرایطی که با توافق مسلمانان و اهل ذمه بهتر است در قرارداد گنجانده شود : از قبیل : خودداری از پیشنهاد ازدواج با زنان مسلمان، خودداری از تلاشهای تبلیغی و... (103) در هر دو بخش اشاره ای به الزام زنان اهل ذمه به حجاب نیامده است.

با این که اگر از مواد اساسی بود و یا دست کم از مواردی بود که بهتر بود که در قرارداد گنجانده شود، باید جزو آن شرایط آورده می شد.

2. در شماری از روایات از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) سؤال شده که نگاه کردن به سروسورت و موهایی اهل ذمه چه حکمی دارد؟ از باب نمونه :

در حدیثی از علی (ع) آمده است :

«لاباس بالنظر الي رؤوس النساء من اهل الذمه.» (104) نگاه به سرهای زنان اهل ذمه جایز است.

در روایتی دیگر، سکونی، از امام صادق (ع) نقل کرده که پیامبر اسلام (ص) فرمود :

«لاحرمه لנساء اهل الذمه ان ينظرالي شعورهن وايديهن.» (105) حرام نیست که به موها و دستهای زنان اهل ذمه نگاه شود.

از این روایات، به دست می آید که زنان اهل ذمه، فرهنگ پیش از اسلام را حفظ کرده بودند و به پوشش اسلامی پایبند نبوده اند و الزامی هم برای آنان از سوی پیامبر (ص) و یا امامان معصوم (ع) همانند زنان مسلمان وجود نداشته است. پرسش مسلمانان نیز، برای این بوده است که تکلیف خودشان را در برخورد با آنان بفهمند.

از این دو نکته به این نتیجه می رسیم که زنان اهل ذمه ملزم به حجاب و پوشش اسلامی نبوده اند. وقتی که زنان اهل ذمه ملزم نباشند، به طریق اولی، زنان دیگر کافران ملزم به پوشش اسلامی نیستند.

فقهای شیعه، با توجه به این مطلب که واداشتن آنان به پوشش واجب نیست، حکم شرعی نگاه به سروسورت و موهایی آنان را بیان کرده اند.

همه فقهای شیعه، نگاه به زنان غیرمسلمان را جایز دانسته اند، ولی شماری از آنان قیدی را اضافه کرده اند و آن این است : باید به اندازه ای که در زمان پیامبر (ص) نپوشیدن آن معمول بوده است، بسنده کرد. یعنی باید دید چه اندازه از بدن خود را در آن زمان نمی پوشانده اند، نگاه به همان مقدار جایز است، اما بیش از آن، مثل نگاه کردن به برخی از زنهایی که به گونه ای نیمه عریان، در میان مردم ظاهر می شوند، جایز نیست. ولی دیدگاه دیگر بر آن است که هر اندازه از بدنشان که به طور معمول آن را در میان مردم نمی پوشانند، نگاه به آن مانعی ندارد. هر چند در زمان پیامبر (ص) کم تر از آن را باز می گذاشته اند.

امام خمینی در این باره می نویسد :

«نگاه کردن به زنان نامحرم غیرمسلمان جایز است. بنابر احتیاط واجب نمی توان به مواضعی که به طور معمولی می پوشانند نگاه کرد، مشروط به آن که به قصد ربه و تلذذ نباشد.» (106) بسیاری از فقهای شیعه، این دو قید را در نگاه کردن به زنان اهل کتاب و دیگر زنان غیرمسلمان، آورده اند. مقصود از این دو چیست؟

تلذذ : لذت بردن، يعني نگاهی نباشد که به قصد لذت باشد.

ریبه : يعني نگاهی که برای چشم چرانی و لذت بردن نیست، ولي وضعیت به گونه ای است که نگاه کردن ممکن است، لغزشی را در پی داشته باشد.

صاعب عروه، ریه، را به ترس از این که به حرام بیفتد معنی کرده است. (107) مرحوم آیت الله حکیم، می نویسد :

«روایات مطلق است و دارای هیچ گونه قیدی نیستند؛ از این روی، فقهای شیعه، برای لزوم آن دو قید، به اجماع استناد کرده اند.» (108) بنابراین، نگاه کردن به صورت و دستها و موهایی زنان اهل کتاب و دیگر زنهای غیرمسلمان جایز است. البته اگر انسان ترس از آن داشته باشد که با نگاه کردن به حرام بیفتد، نباید نگاه کند. از این فتاوا نیز می فهمیم که واداشتن آنان به پوشش لازم نیست.

یادآوری : فقهای شیعه بر این باورند : کافران، چه اهل کتاب و چه غیرآنان، همان گونه که مکلف به اصول دین هستند، مکلف به فروع و احکام دین نیز هستند. (109) در نتیجه بر آنان واجب است که همه واجبات اسلامی را انجام دهند. از جمله : حجاب و پوشش اسلامی را رعایت کنند و از همه حرامها نیز بپرهیزند. باور یاد شده، هیچ گونه ناسازگاری با آنچه آوردیم ندارد. و دلیلی برای ضرورت پوشش زنان غیر مسلمان نخواهد بود؛ چرا که تکلیف کافران تنها اثر اخروی دارد، نه دنیوی، از این روی، اگر آنان به واجبات عمل کنند پذیرفته نیست، چون شرط درستی این تکالیف اسلام است که در آنان نیست. مسلمانان با این که قدرت داشتند که اهل ذمه را به انجام نماز، حج و... و دادن زکات و پوشش و... مجبور کنند، چنین نکردند.

حکم ثانوی یا حکومتی از آنچه آمد، روشن شد که زنان اهل کتاب و کافران می توانند با لباس معمولی خودشان و با پوششی متناسب با عرف و آیین خودشان در کشورهای اسلامی به سیروسفر و گردشگری بپردازند. در عین حال، آیا واداشتن آنان به رعایت حجاب و یا پوشش مشخصی براساس مصلحت و حکم حکومتی و یا به عنوان ثانوی، جایز است یا نه؟

بی گمان، حکومت اسلامی، باید از عفت عمومی جامعه اسلامی پاسداری کند و از راهها و عواملی که سبب فساد و انحراف می گردد، جلو بگیرد. بر این اساس، اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که رفت و آمد زنان غیرمسلمان بدون پوشش مناسب در میان جامعه اسلامی گسترش فساد را در پی دارد و یا سبب می شود که زنان مسلمان به بی حجابی روی آورند، می تواند از اختیارات حکومتی خود بهره گرفته و با در نظر گرفتن مصلحت اسلام و امت اسلامی آنان را به پوشش خاصی وادارد، پوششی که از فساد و انحراف جلوگیری کند، هر چند همانند پوشش زنهای مسلمان نباشد، دست کم، بدن و سروگردن آنها پوشیده باشد.

ورود زنان کافر به مساجد و مشاهد مشرفه درباره ورود کافران به مساجد و مشاهد مشرفه دیدگاهها یکسان نیست. اگر پذیرفتیم که ورود کافران به مساجد و مشاهد مشرفه جایز است و کفر به تنهایی سبب حرام بودن ورود آنان نیست، روشن است که ورود زنان نیز جایز است؛ زیرا در این جهت فرقی بین زنان و مردان نیست، آیا در این صورت حکومت اسلامی می تواند به عنوان ثانوی و یا براساس مصلحت، برای ورود آنان به طور عموم و برای زنان بویژه محدودیتهایی را به اجرا بگذارد. از باب نمونه : دستور دهد در صورتی زنان غیرمسلمان می توانند به این

مکانهای مقدس وارد شوند که حجاب کامل و یا دست کم با پوشش بدن و روسری باشند.

بی شک، هر چند کفر را مانع از ورود کافران به مسجد ندانیم، ولی این بدان معنی نیست که در مساجد و مشاهد مشرفه، بدون قاعده و برنامه به روی هر غیر مسلمانی باز باشد. مسجد مکان عبادت، ارشاد و هدایت، و تبلیغ دین است انجام هر کاری که با این امور ناسازگار باشد روا نیست، حتی برای مسلمانان، چه رسد به غیر مسلمانان.

بر این اساس، ورود کافران به مساجد در درجه نخست باید انگیزه شرع پسند داشته باشد، مانند: آشنایی با معارف اسلامی، شنیدن سخن وحی، آشنایی با آداب و رسوم عبادی مسلمانان و... و یا دست کم انگیزه های عقلایی همانند: مشاهده آثار و تمدن اسلامی بر جای مانده در بناهای مساجد. با این همه، حفظ شؤون مسجد و مکانهای مقدس نیز لازم است. به این معنی که از نظر پوشش و چگونگی رفت و آمد و نگهداشت ادب و احترام، رفتارها باید به گونه ای باشد که بی احترامی به مسجد و حرم امامان (ع) و امام زادگان و هتک حرمت آن مکانهای مقدس نشود که در این صورت، بدون تردید، جایز نیست.

احترام متقابل روابط مسلمانان با غیرمسلمانان باید براساس احترام متقابل باشد. همان گونه که مسلمانان وظیفه دارند به نیکی با آنان معاشرت کنند... آنان نیز وظیفه دارند در وطن اسلامی، برای مردم، مذهب و حکومت ما احترام قائل شوند. بدین معنی: از کارهایی که ناسازگار با اصل «احترام متقابل» است خودداری کنند. از باب نمونه: به آزار و اذیت مسلمانان نپردازند. به دشمنان اسلام و مسلمانان کمک نکنند، آشکارا منکرها را انجام ندهند، در پی جاسوسی و گسترش فساد نباشند و....

اگر بدانیم گروهی از مردان و یا زنانی که به عنوان جهانگردی می خواهند به ایران اسلامی مسافرت کنند، در پی جاسوسی و یا اشاعه فحشا و فسادند وظیفه ما در برابر آنها چیست؟

آیا می توانیم آنان را به عنوان جهانگرد بپذیریم؟

در صورت پذیرش، اگر دست به چنین کارهایی زدند، با آنها چگونه باید برخورد کنیم؟

آیا تنها باید آنها را از کشور خارج کنیم؟ و یا آنان را براساس معیارها اسلامی محاکمه کنیم؟

و....

بی گمان، پذیرش مردان و یا زنانی که انسان آگاهی دارد در صورتی که به کشور اسلامی وارد شوند گناه و منکرات را گسترش می دهند و یا در پی اهداف دیگری برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی هستند جایز نیست. البته در صورتی که توان نظارت و مراقبت بر آنها را داشته باشیم به گونه ای که نتوانند اهداف خود را عملی کنند پذیرش آنان اشکالی ندارد... پرسشهای یاد شده چون از مسائل ویژه زنان نیست و در جای خود به شرح خواهد آمد از بحث و بررسی بیش تر پیرامون آن صرف نظر می کنیم.

در پایان این مقال، یادآوری مجدد این نکته را بی سود نمی دانیم که: در احکام مربوط به زنان زمینه های تحقیق و پژوهش بسیار است و پرسشهای بر جای مانده فراوان، امید آن که محققان و پژوهشگران در این راه گامهای مؤثر و اساسی بردارند.

1. سوره «حجرات»، آیه 13; «نساء»، آیه 1; «اعراف»، آیه 189; «نحل»، آیه 72.
 2. سوره «احزاب»، آیه 72.
 3. سوره «نحل»، آیه 97; سوره «نساء»، آیه 124; «آل عمران»، آیه 195; «غافر»، آیه 40.
 4. سوره «احزاب»، آیه 35; سوره «توبه»، آیه 72.
 5. سوره «توبه»، آیه 71، «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج 416-11/353 «العقد الفرید»، ابن عبدربه اندلسی، تحقیق عبدالمجید ترحینی، ج 358-1/344، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، گروهی از زنان صدر اسلام را که در برابر معاویه ایستاده اند و یا مردم را به جنگ او تحریض می کرده اند آورده است.
 6. سوره «ممتحنه»، آیه 12; «الطبقات الکبری»، ابن سعد، ج 8/11، دار صادر، بیروت; «تاریخ الامم والملوک»، ابی جعفر محمدبن جریر طبری، ج 2/92 و 337، انتشارات ارومیه، قم; «الکامل فی التاریخ»، ابن اثیر، ج 2/252، دار صادر، بیروت.
 7. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج 1/177، 180، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان; «نهج الفصاحه» مجموعه کلمات قصار پیامبر اسلام (ص) مترجم و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، 64، سازمان انتشارات جاویدان.
 8. سوره «نساء»، آیه 97. 98.
 9. «صحیفه نور»، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج 3/49، ارشاد اسلامی.
 10. «حقوق النساء فی الاسلام»، سید محمد رشید رضا، 31، دارالاضواء.
 11. سوره «آل عمران»، آیه 137-138.
 12. سوره «روم»، آیه 9، 42.
 13. سوره «نمل»، آیه 69; «عنکبوت»، آیه 20; «فاطر»، آیه 44; «مؤمن»، آیه 82; «حج»، آیه 46; «یوسف»، آیه 109.
 14. سوره «انعام»، آیه 11.
 15. سوره «توبه»، آیه 60.
 16. سوره «توبه»، آیه 112; «تحریم»، آیه 5.
 17. «تفسیر القرآن الکریم الشہیر بتفسیر المنار»، محمد رشید رضا، ج 11/52، ج 8/289، دارالمعرفه، بیروت.
 18. همان مدرک، ج 11/53.
 19. در این باره، آیاتی که در آن، قصه خضر (ع)، موسی (ع)، ابراهیم (ع)، و... آمده، مطالعه کنید.
 20. سوره «احزاب»، آیه 34.
 21. «وسائل الشیعه»، ج 12/89، ام سلمه با اجازه پیامبر (ص) در مجلس عزا شرکت می کند. افزون بر این، ام سلمه، با خلفا نیز، گفت و گوهایی داشته است، روایاتی نیز از او نقل کرده اند.
 22. «سیره النبویه»، ابن هشام، ج 3/356، داراحیاء التراث العربی; «طبقات الکبری»، ج 8/294; «در المنثور»، سیوطی، ج 5/25، کتابخانه آیت الله مرعشی; «المیزان»، ج 18/96، اعلمی، بیروت.
 23. سوره «احزاب»، آیه 53.
 24. در گفتار عالمان دینی هر جا سخن از آیه حجاب رفته مقصود همین آیه است. دستور حجاب در این آیه، غیر از «ستر و پوشش» است که هر زن مسلمان موظف است آن را رعایت کند.
- بر اساس این آیه مرد اگر چیزی از زن می خواهد بدون این که داخل اطاق شود، باید از پشت پرده صدا بزند. در

- قرآن و کتابهای فقهی ما برای پوشش زن از نامحرم واژه حجاب نیامده است.
- در گذشته در کتابهای فقهی «ستر» به کار می رفته است و به گفته برخی از عالمان معاصر روشن نیست این کلمه (حجاب) از چه زمانی به جای «ستر» به کار گرفته شده است.
- «مساله حجاب» شهید مطهری، نشریه انجمن پزشکان/62-66.
25. «در المنتور»، ج 5/25؛ «المنار»، ج 11/53؛ «المیزان»، علامه طباطبائی، ج 18/96.
26. «وسائل الشیعه»، ج 12/89، دیگر همسران پیامبر (ص) نیز در جامعه رفت و آمد داشتند؛ «صحیح بخاری»، ج 7/49؛ ج 8/66.
27. «الفروع من الکافی»، کلینی، 5/528، دارصعب، دارالتعارف.
28. «همان مدرک»، 528. 529.
29. «حلیة الاولیاء» ج 2/69، 70، چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، مرتضی فہیم کرمانی 20/.
30. «وسائل الشیعه»، ج 14/173؛ «فروع کافی»، ج 5/535.
31. همان مدرک.
32. «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسین نجفی، ج 29/97؛ «مستمسک العروة الوثقی»، ج 14/48 خود این دو بزرگوار این فتوا را نپذیرفته اند.
33. «جواهر الکلام»، ج 29/98.
34. سوره «احزاب»، آیه 36.
35. «مستمسک العروة الوثقی»، ج 14/48.
36. «فروع کافی»، ج 5/535؛ «وسائل الشیعه»، ج 18/451.
37. «همان مدرک».
38. «فروع کافی»، ج 5/535؛ «وسائل الشیعه»، ج 8/452؛ ج 14/173.
39. «وسائل الشیعه»، ج 14/143.
40. «بحار الانوار»، ج 47/2، ج 80/19، ج 81/235، ج 79/227 و 236.
41. «مستمسک العروة الوثقی»، ج 14/48؛ «تحریر الوسیلہ»، ج 2/245.
42. «جواهر الکلام»، ج 29/98؛ «مستمسک العروة الوثقی»، ج 14/48.
43. «عروة الوثقی»، سید محمد کاظم یزدی، کتاب النکاح، مساله 39.
44. «انوار الملکوت»، محمد حسین تهرانی ج 1/178، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد.
45. همان مدرک/ 178، 182.
46. «التنقیح فی شرح عروة الوثقی»، تقریر درس آیت الله خوئی، مقرر: میرزا علی تبریزی غروی، ج 1/226، کتاب اجتهاد و تقلید، دارالهادی، قم.
47. «سیرة النبویة»، ابن هشام، ج 3/356، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ «اعلام النساء»، عمر رضا کحاله، ج 4/336، مؤسسة الرسالة، بیروت، «الطبقات الکبری»، ج 8/293.
48. «الطبقات الکبری»، ابن سعد، ج 8/292.
49. همان مدرک.
50. «المغازی»، واقدی، ج 1/248، نشر دانش، قم.

51. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابي الحديد، ج 14/266.
52. «طبقات الكبرى»، ابن سعد، ج 8/455.
53. «سيرة النبويه» ابن هشام، ج 3/356.
54. «ايعان الشيعه»، سيد محسن امين، ج 3/476، دارالتعارف للمطبوعات؛ بيروت، «رياحين الشريعه»، ذبيح الله محلاتي، ج 3/383.
55. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابي الحديد، ج 4/92، داراحياء التراث العربي، بيروت.
56. «سيرة النبويه»، ابن هشام، ج 3/356، داراحياء التراث العربي؛ «اعلام النساء»، عمر رضا كحاله، ج 4/336، مؤسسه الرساله، بيروت.
57. «بحارالانوار»، ج 41/119-120.
58. همان مدرک.
59. «العقد الفريد»، ابن عبد ربه، ج 1/347-349، دارالكتب العلميه.
60. همان مدرک/346، 357.
61. «همان مدرک» 349، 352، 354.
62. «در المنثور»، جلال الدين سيوطي، ج 5/25، كتابخانه آيت الله مرعشي؛ «المنار»، ج 11/53؛ «الميزان»، علامه طباطبائي، ج 18/96، مؤسسه اعلمي، بيروت.
63. «الجمال»، شيخ مفيد، تحقيق سيد علي ميرشرقي، 415، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، حوزه علميه قم.
64. «لهوف»، سيدبن طاووس / 28، حيدريه، نجف.
65. «الاحتجاج» طبرسي، تعليق و تحقيق، محمد باقر موسوي خراسان، ج 1/97 107؛ مؤسسه اعلمي، بيروت.
66. «وسائل الشيعه»، ج 12/88.
67. «الفروع من الكافي»، ج 3/217، دار صعب، دارالتعارف، بيروت.
68. سوره «نور»، آيه 30-31.
69. سوره «قصص»، 25-28.
70. سوره «نور»، آيه 31.
71. «مساله حجاب»، شهيد مطهري/ 86.
72. سوره «احزاب»، آيه 32.
73. «مساله حجاب» / 88.
74. «وسائل الشيعه»، ج 14/112، 114، 156، 157.
75. «جواهرالكلام»، ج 31/314؛ ج 17/333.
76. همان مدرک؛ «المسائل الفقهيه»، آية الله سيد محمد حسين فضل الله، ج 1/261، 264، مجله «الموسم» شماره 21-22/92.
77. «جواهر الكلام»، ج 31/313. فقهاي بزرگوار ما تقسيم بندي را براي تعيين وجوب نفقه و يا سقوط نفقه انجام داده اند که در نتیجه حکم سفر زن نیز از آن فهمیده می شود.
78. «وسائل الشيعه»، ج 8/110.
79. همان مدرک / 111.

80. همان مدرک / 110.
81. «جواهر الكلام»، ج 17/332، ج 31/314.
82. «شرايع الاسلام»، محقق حلي، ج 1/229، دارالاضواء، بيروت.
83. «جواهر الكلام»، ج 17/330.
84. «وسائل الشيعه»، ج 8/108.
85. همان مدرک / 108-110.
86. همان مدرک / 109.
87. «جواهر الكلام»، ج 17/331-332.
88. «الفقه علي المذاهب الاربعه»، عبدالرحمن حريزي، ج 1/633، احياء التراث العربي.
89. همان مدرک / 635.
90. همان مدرک / 634.
91. همان مدرک / 636.
92. سوره «توبه»، آيه 112.
93. تفسير «المنار»، ج 11/52.
94. همان مدرک / 53.
95. «منتخب الاثر»، لطف الله صافي گلپايگاني، 474، مكتبة الداوري، قم.
96. «وسائل الشيعه»، ج 8/108-111.
97. همان مدرک / 109.
98. همان مدرک.
99. «المرأة في التاريخ والشريعه»، دكتور اسعد سحراني، 195، دارالنفائس، بيروت.
100. «مساله حجاب» شهيد مطهري، 5 6 به نقل از «تاريخ تمدن»، ويل دورانت ج 12/30.
101. «المرأة في التاريخ والشريعه»، 195-196.
102. «السيرة النبويه»، ابن هشام، 2/147، دار احياء التراث العربي؛ «مجموعة الوثائق السياسي»، محمد حميد، دارالنفائس، بسياري از اين قراردادها را آورده است.
103. «تذكرة الفقهاء»، علامه حلي، ج 1/443-442، مكتبة المرتضويه لاحياء الآثار الجعفرية.
104. «وسائل الشيعه»، ج 14/149.
105. همان مدرک.
106. «تحرير الوسيله»، امام خميني، ج 2/244.
107. «عروة الوثقي»، كتاب النكاح، مساله، 27.
108. «مستمسك العروة الوثقي»، ج 14/20.
109. «تذكرة الفقهاء»، ج 1/202 و 204؛ «شرائع الاسلام»، محقق حلي، ج 1/142، دارالاضواء، بيروت؛ «جواهر الكلام»، ج 15/64-61، دار احياء التراث العربي.

در مسائل مربوط به زنان زمینه های بررسی و پژوهش بسیار است و کارهای بر جای مانده فراوان. با این که پس از انقلاب اسلامی، کتابها و مقاله های فراوانی در این باره نگاشته شده و سمینارهای بسیاری برپا شده است، ولی هنوز کاری در خور انجام نگرفته است؛ از این روی، بایسته است پژوهشگران مسائل و معارف اسلامی، با توجه به گستردگی میدان تحقیق و گوناگونی موضوعها، با همتی بلند و عزمی آهنین در این عرصه به تحقیق و پژوهشهای بایسته بپردازند و به پرسشهای گوناگون پاسخ دهند.

از جمله بحثهای بایسته تحقیق و پژوهش، جایگاه زنان در جهانگردی است که در دو بخش پی می گیریم :

الف. زنان مسلمان جهانگرد : یعنی زنانی که با اعتقاد و باور به ارزشهای مکتبی و اسلامی می خواهند به گردشگری بپردازند.

ب. زنان غیر مسلمان جهانگرد : یعنی زنان غیر مسلمانی که برای گردشگری به کشورهای اسلامی سفر می کنند. در هر دو بخش، با پرسش های فراوانی رو به رو هستیم که پاسخهای بایسته ای را می طلبد. در بخش نخست با پرسشهایی از این دست روبه رو هستیم :

آیا سیروسفر و گردشگری زن مسلمان به کشورهای اسلامی و یا غیر اسلامی جایز ست یا نه؟ آیا در این مساله بین زن و مرد تفاوت است؟

بر فرض جواز، آیا این حکم، مطلق است یا محدود؟ یعنی آیا سیروسفر زن محدود به شرایط و آدابی است که رعایت آن از سوی زن واجب باشد یا نه؟ از باب نمونه :

آیا سیروسفر زن نیاز به اجازه پدر و یا شوهر دارد؟

اگر گفتیم نیاز به اجازه است، حدودآن کدام است؟

آیا بین سفرهای واجب، مستحب و مباح تفاوت است، و یا همه این ها یک حکم دارند؟

آیا وجود همراه : شوهر یا یکی از محرم های دیگر در سفر لازم است یا نه؟

بر فرض این که زن مجاز باشد بدون همراه مسافرت کند، در صورتی که امنیت جانی، مالی یا آبرویی او تضمینی نداشته باشد، سیروسفر او چه حکمی دارد؟

اگر بداند که برای گردشگری در کشورهای غیراسلامی، باید به پاره ای از گناهان و کارهای زشت تن در دهد، آیا در این صورت سفر او جایز است یا نه؟ و....

در بخش دوم، یعنی زنانی که برای جهانگردی به کشورهای اسلامی وارد می شوند، پرسشهای زیر در خور طرح است :

آیا رفت و آمد زنهای غیر مسلمان، به کشورهای اسلامی، جایز است یا نه؟

بر فرض جواز، آیا زنان غیر مسلمان، همانند : زنان مسلمان، باید محدودیتهای شرعی را رعایت کند؟ از باب نمونه :

دارای پوشش اسلامی باشند؟ یا می توانند بدون حجاب در کشورهای اسلامی به گردشگری بپردازند؟

اگر گفتیم حجاب برای آنان الزامی نیست، آیا به عنوان ثانوی و ضرورت و یا براساس مصلحت و حکم حاکم

اسلامی، می توان حدود و ضوابطی برای پوشش و یا حتی ورود آنان به کشورهای اسلامی، وضع کرد؟

رفتار مسلمانان، با آنان چگونه باید باشد؟ آیا نگاه کردن به سروصورت و موهای آنان جایز است یا نه؟

آیا ورود زنان به مساجد و مشاهد مشرفه جایز است یا نه؟

آنچه در این دو بخش آمد، نمونه ای از پرسشهای درخور طرح بودند که تلاش خواهیم کرد در این مقاله، درحد توان، بدان پاسخ دهیم.

مشروع بودن گردشگری زنان مسلمان درباره سیروسفر و گردشگری زنان مسلمان دو دیدگاه اساسی وجود دارد : الف. مشروع بودن : زنان همانند مردان می توانند با نگهداشت ترازها و معیارهای اسلامی به گردشگری بپردازند. ب. مشروع نبودن : گردشگری با وظیفه اساسی زن که خانه داری و بچه داری و دوری از جامعه و انتظار عمومی است، ناسازگاری دارد. بنابراین، سیروسفر زن، مگر برای انجام واجب، جایز نیست. در این نوشتار، به دلیلهای دو دیدگاه یاد شده اشاره می کنیم و سپس به نقد و بررسی آنها می پردازیم :

مشترک بودن زن و مرد در تکالیف الهی دیدگاه نخست، بر این باور است که در بینش اسلامی، زن و مرد هر دو انسانند، هویتی یگانه دارند و از گوهری یگانه برآمده اند. (1) محور تکلیفها و دستورهای اسلامی، انسان است. این اوست که بارسنگین مسئولیت پذیری را که آسمانها و زمین و کوهها، با همه بزرگی که دارند، تحمل پذیرش آن را نداشته اند بر دوش گرفت :

«انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان.» (2) ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند، انسان، آن امانت را بر دوش گرفت....

مخاطب اندازها و تبشیرهای الهی انسان است. قرآن کریم، پیامها و دستورهای خود را گاه با واژه هایی فراگیر، همانند : انسان، بنی آدم و الناس، بیان می کند که این واژه ها بر نوع بشر، بی هیچ تمایزی بین زن و مرد اطلاق می شوند.

«من عمل صالحا من ذكر او انثى و هو مؤمن فلنحییه حيوۀ طيبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون.» (3)

هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان به آنان خواهیم داد. در آیه ای دیگر می فرماید :

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهن مغفرة و اجرا عظیما.» (4)

خداوند در این آیه شریفه، ده ماده ارزشی بسیار مهم را ملاک و معیار کمال تقوا دانسته است و به روشنی اعلام می کند که زن در این عرصه می تواند پا به پای مرد، به همه این مراتب و مدارج بالا رود. در دو آیه یاد شده و مانند آن، اساس تکلیفها و ارزشهای الهی و همچنین پاداش آنها به صورتی یکسان برای مرد و زن بیان شده است. در پاره ای دیگر از آیات، به روشنی از مشترک بودن زن و مرد در حقوق و واجبات الهی، سخن به میان آمده است از باب نمونه :

در امر به معروف و نهی از منکر (5) ، شرکت در مسائل سیاسی اجتماعی از جمله : بیعت پیامبر(ص) با زنان (6) ، آموختن دانش (7) ، هجرت از دارالکفر به دارالاسلام (8) و... زن و مرد یکسانند. بر همین اساس، امام خمینی می فرماید :

«از نظر حقوق انسانی، بین زن و مرد تفاوتی نیست، زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش، همچون مرد را دارد.» (9) بر این اساس، اصل در تکالیف و مسئولیتهای اسلامی، بر مشترک بودن است؛ مگر آن

جا که دلیل ویژه ای بر اختصاص داشته باشیم.

با توجه به همین اصل در جاهایی که خطابه‌های شرعی به صیغه‌های مذکر آمده است، همانند: «یا ایها الذین آمنوا»، یا ضمائر مذکر «کم» و «هم» همه فقیهان و مفسران حمل بر عموم می‌کنند، مگر آن جا که قرینه ویژه ای در میان باشد.

«قد اجمع المسلمون علی کل ما فرضه الله تعالی علی عباده وکل ما ندبهم الیه فالرجال والنساء فیه سواء الا ما استثنی مما هو خاص بالنساء لانوثتهن فی الطهاره والولاده والحضانه وما رفع عنهن من القتال و غیر ذلک مما هو معروف.» (10) همه مسلمانان بر این باورند که هر چه را خدا بر بندگان واجب کرده و آنان را بدان فرا خوانده، زنان و مردان در آن مشترکند، مگر آن مواردی که به سبب زن بودن، ویژه زنان است. از قبیل: طهارت، ولادت، حضانت و... همچنین مواردی که خداوند از آنان تکلیف را برداشته است مانند: جنگ و غیر آن از مواردی که معروف و مشهور است و نیازی به یادآوری آنها نیست.

نتیجه در هر جا که در ویژه بودن حکمی از احکام شریعت، به زن یا مرد، تردید داشته باشیم، باید به سراغ دلیل محکم برای ثابت کردن اختصاص برویم، نه به دنبال دلیل، جهت ثابت کردن اشتراک. بر این اساس، کسانی که در موضوع‌های مربوط به زنان پرسش را به گونه زیر طرح می‌کنند نادرست است: آیا زن حق فلان کار و یا پذیرش فلان مسؤولیت را دارد یا نه؟ زیرا طرح این گونه پرسش از کسانی است که در وظایف و مسؤولیتهای شرعی، اصل را بر اختصاص نهاده اند، نه بر اشتراک.

گردشگری یک ارزش اسلامی با توجه به اصل اشتراک مرد و زن در تکالیف، آیات و روایاتی که انسان را به سیروسفر و گردشگری در روی زمین دعوت می‌کنند، ویژه مردان نیستند، زنان نیز در این تکلیف شریکند. در نتیجه زنان، همانند مردان مجازند که به سیروسفر و گردشگری بپردازند. آیات قرآن در این باره به پنج گروه تقسیم می‌شود:

1. در پاره ای از آیات، مسلمانان با اهداف ویژه ای به سیروسفر و گردشگری در روی زمین فراخوانده شده اند از جمله:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین.» (11)

پیش از شما سنتهایی وجود داشت [هر قوم برابر کارها و ویژگیهای خود سرنوشتی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید] پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان [آیات الهی] چگونه بود؟ این روشنگری برای همه مردم و هدایت و اندرزی برای تقوای پیشگان است.

خداوند در دو آیه بالا و چندین آیه دیگر (12)، گذشته را با زمان حاضر، و زمان حاضر را با گذشته پیوند می‌دهد؛ از این روی، از انسانها می‌خواهد به سیروسفر بپردازند و در آثار پیشینیان، ملتها و زمامداران و آثار بر جای مانده از آنان دقت کنند، تا با بهره‌وری از آن، راه زندگی را بیابند.

«هذا بیان للناس» خداوند در آیه بالا، عموم مردم چه کافر و چه مسلمان، چه مرد و چه زن را به سیروسفر و گردشگری فراخوانده است.

2. در بسیاری از آیات کافران و مشرکان (13) نکوهش شده اند که چرا برای عبرت آموزی به سیروسفر نپرداخته اند :

«قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین.» (14)

بگو : در زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام آنان که آیات الهی را تکذیب می کردند چه شد؟

خداوند در آیه بالا به پیامبرش دستور می دهد که مشرکان و کافران را به سیروسیاحت در زمین فرا خواند تا

سرانجام کسانی که حقایق را تکذیب کردند با چشم خود ببینند، تا شاید به خود آیند و بیدار شوند و از خودخواهی و لجاجت ست بردارند و حق را بپذیرند.

هر چند آیه خطاب به مشرکان و کافران است ولی ویژه آنان نیست، مردان و زنان مسلمان را نیز در بر می گیرد.

3. در شماری از آیات قرآن، سهمی از زکات به «ابن السبیل» اختصاص داده شده است (15)؛ یعنی کسانی که به

سفر رفته اند و پولی برای برگشت به خانه و یا وطن خود ندارند. همان گونه که دادن زکات بر زن و مرد واجب

است؛ زن و مردی هم که در راه مانده باشند از این سهم می توانند استفاده کنند.

4. قرآن، در برخی از آیات، از زنان مؤمن به عنوان : «سائحات» و از مردان به «سائحین» یاد کرده است. (16)

سائح به کسی گفته می شود که برای هدفی درست به گردشگری می پردازد.

یکی از مفسران قرآن می نویسد : برخی از مفسران «سائحات» را به «صائمات» یعنی زنهای روزه دار تفسیر کرده

اند و سپس در انگیزه آنان می نویسد :

«اینان، ستایش خداوند را از زنانی که به سیروسفر بپردازند، بعید دانسته اند با این که اگر آداب و شرایط را رعایت

کنند سفر آنان جایز و ستایش خداوند بی اشکال است. بالاتر، زنان و مردان، نه تنها در تشویق به سیر و سیاحت

که در همه کارهای سودمند در زندگانی مشترکند. بنابراین، تفسیر، سائحات، به روزه داران بسیار بعید است.»

(17)

وی سپس، به سیره پیامبر(ص) و یاران آن حضرت که همسران خود را در جنگها همراه می بردند استناد جسته

است و سیروسفر آنان را به همراه همسران خود نه تنها جایز، که شایسته دانسته در همه سفرها زن و مرد با

هم به سیاحت بپردازند. (18)

5. در شماری از آیات نمونه ای از انسانهایی که در زمین به سیروسفر پرداخته اند آمده است (19) که می تواند

الگویی برای زنان و مردان مسلمان جهانگرد باشد.

با توجه به اصل اشتراک در تکلیف و آیاتی که در تشویق به سیروسفر و نکوهش ترک آن و... آمده است، زن

همانند مرد می تواند با شرایط و آداب آن، به سیروسفر بپردازد، مگر آن که دلیل محکم و قانع کننده ای بر ممنوع

بودن آن داشته باشیم.

این جاست که باید دلیلهای کسانی را که مدعی ممنوع بودن هستند به دقت بررسی کنیم، تا ببینیم آیا این دلیلهای

برای چشم پوشی، از اصل اولی و اثبات ممنوع بودن، کافی است یا نه؟

دلیلهای مشروع نبودن گردشگری زنان هرچند در فقه، از سیروسیاحت زنان سخنی به میان نیامده است، ولی

مبانی اندیشه کسانی که حضور زنان را در اجتماع نمی پذیرند، به روشنی بر ممنوع بودن گردشگری آنان نیز دلالت

دارد؛ چرا که گردشگری زنان مصداق کاملی از حضور آنان در اجتماع است.

براین اساس، دلیلهای مشروع نبودن جهانگردی زنان، همان دلیلهایی است که از سوی مخالفان برای حضور زنان

در اجتماع بدان استناد شده است :

1. آیات قرآن : باورمندان به ممنوع بودن حضور زنان در اجتماع به آیاتی استناد کرده اند، از جمله :

«و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی.» (20)

درخانه های خود بمانید و همانند جاهلیت نخستین، با خودنمایی و خودآرایی از خانه بیرون نروید. مخاطب آیه شریفه، گرچه زنان پیامبرند، ولی ویژه آنان نیست. برابر این دستور شریف، قرآن، زنان مسلمان را به خانه نشینی و پیوند و معاشرت نداشتن با نامحرمان دستور داده است. بنابراین، هر کاری که با این فرمان الهی ناسازگار باشد، انجام آن برای زنان، جایز نیست. سیروسفر و گردشگری به طور طبیعی بیرون رفتن از خانه و ارتباط با نامحرمان، بالاتر ارتباط با بیگانگان و کافران را در پی دارد. بنابراین، روا نیست که زنان مسلمان به سیروسفر و جهانگردی بپردازند.

پاسخ :

برابر باور بسیاری از مفسران و فقیهان با توجه به صدر و ذیل آیه شریفه، دستور یاد شده ویژه زنان پیامبر(ص) است.

و بر فرض فراگیر بودن، مقصود از «قرن فی بیوتکن» خانه نشینی و انزوای از جامعه نیست و گرنه زنان پیامبر(ص) که مخاطبان اصلی آیه شریفه اند، هیچ کدام، چه در زمان حیات آن حضرت و چه پس از آن، به این دستور عمل نکرده اند (21). سیره خود پیامبر(ص) نیز خلاف این بوده است (22). آن بزرگوار زنان خود را به سفر می برد و آنان را از بیرون رفتن از خانه باز نمی داشت. بنابراین، مقصود از این دستور آن است که زن با هدف خودنمایی از خانه بیرون نرود، نه این که هیچ گاه حق بیرون رفتن نداشته باشد. زنان پیامبر(ص) در جامعه آموشد داشته اند مردان به حضورشان می رفته اند که احادیث پیامبر(ص) را از آنان بشنوند. افزون بر این، هیچ فقیهی به مقتضای ظاهر این آیه شریفه، فتوا به واجب بودن خانه نشینی و حرام بودن آموشدن زنان را در جامعه نداده است.

خداوند در جای دیگر می فرماید :

«و اذا سالتموهن متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن.» (23)

اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این کار، هم برای دلهای شما و هم برای دلهای آنان پاکیزه تر است.

گفته اند از آیه شریفه بالا استفاده می شود که زن باید در خانه بماند و هیچ گونه پیوندی با مردان نداشته باشد و اگر خواست با مردی بیگانه و نامحرم سخن بگوید از پشت پرده (24) با او سخن بگوید. بنابراین، حضور او درعرصه های اجتماعی از جمله سیروسفر به هیچ روی جایز نیست.

با توجه به صدر آیه :

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی...»

و ذیل آن :

«و ما لکم ان تؤذوا رسول الله و لا تنکحوا ازواجه...»

دستور یاد شده ویژه زنان پیامبر(ص) است. عربهای مسلمان بدون اجازه و سرزده وارد اتاقهای پیامبر(ص) می

شدند. زنان پیامبر(ص) نیز در آن جا بودند. آیه آمد که بدون اجازه داخل نشوید وقتی می خواهید چیزی از زنان پیامبر(ص) بگیرید، از پشت پرده بخواهید بدون این که داخل خانه شوید. این کار برای پاکیزگی دل شما و آنان بهتر است.

بر فرض فراگیر بودن آیه، مقصود این نیست که زنان به هیچ روی حق معاشرت با مردان را ندارند وگرنه همان گونه که در نقد برداشت از آیه پیش آوردیم، زنان پیامبر و حتی خود آن حضرت باید نخستین کسانی باشند که به این دستور عمل نکرده اند؛ چرا که آن بزرگوار، با همسران خود به سفر می رفت. (25) زنان آن حضرت نیز در میان اجتماع آمودوش داشتند. مردم نیز به خانه آنها رفت و آمد داشتند و با آنها گفت و گو می کردند. (26) بنابراین، آنچه که از آن نهی شده این است که انسان بدون اجازه وارد خانه دیگران شود. از باب نمونه :

امام صادق (ع) می فرماید :

«نهی رسول الله(ص) ان یدخل الرجال علی النساء الا باذنهن.» (27)

پیامبر(ص) از این که مردان بدون اجازه وارد بر زنان گردند نهی کرد.

افزون بر این، سیره و عمل پیامبر(ص) با این برداشت ناسازگار است. پیامبر اسلام (ع)، هم به خانه همسرانش و هم به خانه دخترش فاطمه زهرا(س) با یاران خود رفت و آمد داشتند، از باب نمونه : جابر بن عبدالله انصاری، همراه پیامبر از فاطمه زهراء(س) عیادت کردند. (28) به نقلی دیگر : پیامبر(ص) با شماری از یارانش برای عیادت زهراء(س) به قصدخانه آن بزرگوار حرکت کردند، هنگامی که در زدند به فاطمه (ع) فرمود :

«شدی علیک ثیابک فان القوم جائوا یعودونک.» (29) خودت را بیوشان گروهی به عیادت تو آمده اند.

فاطمه در پاسخ گفت :

«چیزی جز یک عبای کوچک ندارم.»

پیامبر(ص) عبای خودش را از پشت در به او داد و فرمود : «شدی بها راسک» سر را با این عبا بیوشان. پس از آن پیامبر(ص) با یاران به خانه درآمدند و از حال آن بزرگوار جویا شدند.

2. احادیث از دلیلهایی که ممکن است بر ممنوع بودن زن از سیروسفر و گردشگری استناد شود، روایاتی است که صدای زن را «عورت» دانسته اند. (30) و از سلام کردن بر آنان بازداشته اند. (31) در گذشته برخی، بر اساس همین روایات فتوا داده اند که شنیدن صدای زن نامحرم، حرام است. (32) گردشگری لوازمی دارد از جمله : خارج شدن از منزل، ارتباط با نامحرم و سخن گفتن با آنان را در پی دارد، بنابراین، جایز نیست که زنان به سیروسفر بپردازند.

نقد و بررسی آیا صدای زن عورت است؟ و اگر در حدیث آمده که در برخورد با زنان ابتدای به سلام نکنید و یا این که سلام ندهید، چون صدای آنها عورت است و جایز نیست مردی صدای آنان را بشنود و یا قضیه چیز دیگری است؟

صاحب جواهر، پس از نقل روایات و اشاره به برخی از فتاوا در این باب، می نویسد :

«ولکن ذلک کله مشکل بالسیرة المستمرة فی الاعصار والامصار من العلماء والمرتدین وغیرهم علی خلاف ذلک، وبالمتواتر او المعلوم مما ورد من کلام الزهراء وبناتها علیها وعلیهن السلام، ومن مخاطبة النساء للنبی(ص) و الاثمه (ع) علی وجه لایمکن احصاؤه ولاتنزیه علی الاضطرار لدین او دنیا بل قوله تعالی : «فلاتخضعن

بالقول» دال علی خلاف ذلک ایضا، ولعله لذا و غیره صرح جماعة کالکرکی والفاضل فی المحکی عن تذکرته و غیرهما ممن تاخر عنه کالمجلسی و غیره بالجواز، بل بملاحظه ذلک یحصل للفقیه القطع بالجواز فضلا عن ملاحظة احوالهم فی ذلک الزمان، من کونهم، اهل بادیه، و تقام المآتم والاعراس و غیرها فیما بینهم، ولا زالت الرجال منهم مختلطه مع النساء فی المعاملات والمخاطبات و غیرها. «(33) عورت بودن صدای زن و حرام بودن شنیدن صدای او با استناد به روایاتی که گذشت، درست نمی نماید؛ زیرا با سیره پایدار عالمان دینی و انسانهای متدین و غیر آنان، در همه دوره ها و شهرها ناسازگار است. به نقل متواتر و معروف فاطمه زهرا(س) و دختران آن بزرگوار، با مردم سخن گفته اند (اگر صدای زن عورت بود آنان به چنین کاری دست نمی زدند).

پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) در جاهای بسیاری با زنان به گفت و گو پرداخته اند، به گونه ای که شمارش این گفت و گوها ممکن نیست. همچنین نمی توان این گفت و گوها را از باب اضطرار در دین یا دنیای آنان دانست [چون در بسیاری از این موارد چنین اضطراری نبوده است و یا راه دیگری برای پرسیدن مسائل وجود داشته است]. آیه شریفه: «فلا تخضعن بالقول» (34) نیز با این برداشت «عورت بودن صدای زن» ناسازگار است. [چون در این آیه، از زنان خواسته شده است که خضوع در گفتار نداشته باشند نه این که حق حرف زدن با مردان را ندارند]. شاید به سبب همین شواهد و مانند آن بوده است که گروهی از فقها چون: محقق کرکی، علامه حلی و غیر آن دو، از کسانی که پس از آنها آمده اند مانند: علامه مجلسی و غیر او به جایز بودن فتوا داده اند [یعنی گفته اند: صدای زن عورت نیست و شنیدن آن نیز جایز است] با توجه به این همه شواهد، فقیه یقین پیدا می کند که صدای زن عورت نیست. افزون بر اینها، با اندک دقتی در زندگی مردم صدر اسلام که بیش تر آنان در بیابان زندگی می کردند، در مجالس عزا و عروسی، در خرید و فروشها و آمودورفتنها زنها و مردها با هم بوده اند... [همه این ها نشانگر این است که صدای زن عورت نیست و شنیدن صدای او نیز جایز است]. آیه الله حکیم نیز، حرمت شنیدن صدای زن را بر خلاف سیره مستمره قطعی مسلمانان دانسته است. او نیز، همانند صاحب جواهر، اشاره می کند که زنها از صدر اسلام، تاکنون، پیوسته در بازارها، صحنه های جنگ، در خانه های خود و آمد و رفتنها با مردها سخن می گفته اند و کسی نگفته است که عمل آنان با اسلام ناسازگاری دارد. (35)

2. در برابر آن روایات، روایاتی داریم که پیامبر(ص) (36) و علی (ع) (37) به زنان سلام می کردند و آنان نیز جواب می دادند. اگر صدای زن عورت بود چگونه رسول خدا(ص) و علی (ع) بدون هیچ ضرورتی ابتدای به سلام می کردند. شاید جمع این روایات به این باشد: سخن گفتن زن عورت نیست، اما در صورتی که تهییج نامحرم را در پی داشته باشد همان گونه که آیه شریفه: «فلا تخضعن بالقول» به آن اشاره کرده است جایز نباشد. در روایت نیز آمده است که علی (ع) به زنان سلام می کرد، اما بر زنان جوان سلام نمی کرد و در علت آن می فرمود:

«می ترسم که صدای او مرا به گناه وادارد و بیش از آن که ثواب ببرم گناه کرده باشم.» (38)

3. از روایات دیگری نیز استفاده می شود که صدای زن عورت نیست از باب نمونه:

ابی بصیر می گوید: در حضور امام صادق (ع) بودم که ام خالد، اجازه خواست که به حضور آن حضرت مشرف شود. امام (ع) به من گفت:

«ایسرک ان تسمع کلامها؟ قلت نعم. فاذن لها واجلسنی معه علی طنفته قال: ثم دخلت فتکلمت فاذا هی امرأة بلغیه فساله عنها...» (39)

می خواهی سخنان ام خالد، را بشنوی؟

گفتم: بله.

امام به او اجازه حضور داد، و مرا در کنار خود نشاند.

ام خالد، داخل شد و سخن گفت. او، زنی فصیح بود و شیوا سخن می گفت.

اگر صدای زن عورت بود، هرگز امام صادق (ع) اجازه نمی داد که ابی بصیر بنشیند و به سخنان نامحرم گوش دهد. اگر صدای زن همانند دیگر اعضا و جوارح او برای نامحرم حرام بود، امام (ع) نخستین کسی بود که از آن پرهیز می کرد. در صورتی که برابر حدیث بالا، نه تنها ابوبصیر را از آن منع نکرد که او را تشویق به شنیدن سخنان، ام خالد نیز کرد.

افزون بر این، پس از شهادت امام صادق (ع) ابی بصیر نزد همسر امام صادق (ع) برای تسلیت گویی رفت در هنگام ورود، ام حمیده با دیدن ابوبصیر، به گریه افتاد ابوبصیر نیز، از گریه او گریان شد پس از آن ام حمیده گفت :

«امام (ع) به هنگام مرگ چشمانش را باز کرد و فرمود : همه بستگان مرا گردآورید، پس از آن که همه جمع شدند به آنان نگاهی کرد و فرمود :

«ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلوة»

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.» (40)

اگر صدای زن عورت بود و گفت وگویی او، با مردان نامحرم حرام، پس چگونه ابی بصیر برای تسلیت به خانه ام حمیده می رود و او نیز جریانی که به هنگام مرگ امام (ع) رخ داده است، شرح می دهد. بنابراین، اگر زن به صورت عادی و به شکل طبیعی سخن بگوید به هیچ روی، حرام نیست. بله، زنان باید به گونه ای سخن بگویند که سبب تحریک و تهییج مردان بیگانه نشوند و بر فرض این که تحریک آمیز سخن بگویند صدایشان عورت نیست، بلکه آن گونه سخن گفتن نارواست.

از این روی، بسیاری از فقیهان چون : آیه الله حکیم، امام خمینی (41) و بسیاری دیگر از بزرگان فقه، همانند : صاحب جواهر، شیخ انصاری، علامه حلی، محقق کرکی و... شنیدن صدای زن را جایز دانسته اند. (42) مرحوم سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی می نویسد :

«لاباس بسماع صوت الاجنبیه ما لم یکن تلذذ و ریه... ویحرم علیها اسماع الصوت الذی فیه تهییج للسماع بتحسینه وترقیقه، قال تعالی : فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض.» (43)

شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذت بردن و ترس از گرفتار شدن به گناه نباشد، جایز است. حرام است بر زن به گونه ای سخن بگوید که سبب تحریک شنونده شود، مثل این که که صدایش را نازک کند و زنانه سخن بگوید. خداوند می فرماید : در سخن گفتن نرمش به کار نبرید تا بیمار دلان در شما طمع نورزند.

3. مذاق شریعت درموضوع مورد بحث ممکن است شماری از مذاق شریعت به عنوان دلیل یاد کنند به این بیان : مذاق شریعت حکم می کند که زنان در پس پرده باشند و از هرگونه آمودشد و سیروسفر و کارهای اجتماعی، مگر به هنگام ضرورت دامن برچینند. این گروه بر این باورند که : وظیفه زن خانه داری و تربیت فرزندان است و بس : «سلامت و سعادت زن در این است که یا حامله باشد و یا بچه به زیر پستان خود داشته باشد.» (44)

«زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند تا در کاروان انسانیت... با مردان هماهنگ باشند.» (45)

این دیدگاه به زن، به عنوان کارخانه مولد انسان می نگرد، از این روی، هرگونه حضور او را در جامعه ناپسند می داند.

آیت الله خویی، در این باب سخنی دارد، ما را به کار می آید. البته سخن ایشان، در باب تقلید از زن است، ولی استدلال ایشان فراگیر است و موضوع ما را نیز در بر می گیرد. ایشان پس از آن که دلیلهای کسانی که می گویند مرجع تقلید باید مرد باشد به نقد و بررسی گذاشته و نتیجه می گیرد: هیچ دلیلی بر این که مرجع تقلید باید مرد باشد نداریم و مقتضای اطلاقات و سیره عقلا همسانی زن و مرد در مرجعیت تقلید است. ولی ایشان از این مبنا، به استناد مذاق شریعت صرف نظر می کند و فتوا می دهد که مرجع تقلید باید مرد باشد و تقلید از زن جایز نیست:

«والصحيح ان المقلد يعتبر فيه الرجولية ولايسوغ تقليد المرئيه بوجه وذلك لاناقد استفدنا من مذاق الشارع ان الوظيفة المرغوبه من النساء هي التحجب والتستر وتصدى الامور البيتية دون التدخل فيما ينافى تلك الامور.» (46) درست این است که مفتی باید مرد باشد و تقلید از زنان به هیچ روی، روا نیست؛ زیرا از مذاق شریعت استفاده می شود که زنان باید حجاب و پوشش خود را حفظ کنند و به کارهای منزل بپردازند و به کارهایی دست نزنند که با این امور ناسازگار است.

ایشان در گفتار بالا، بر این باور است که مذاق شریعت حکم می کند که: زن حجاب و پوشش خود را حفظ کند و به کارهای منزل بپردازد و با کارهایی که با این امر سازگار نیست روی نیاورد.

ایشان، چون درباره مرجعیت بحث می کند، نتیجه می گیرد که تصدی مقام افتاء، زن را در مقام پرسش و پاسخ قرار می دهد و این کار با وظیفه اصلی او که حجاب و دوری از نامحرمان باشد سازگار نیست. بنابراین، شارع مقدس، به هیچ روی، به چنین کاری راضی نیست. دلیل ایشان فراگیر است و مسائلی از قبیل: سیروسفر و گردشگری را نیز می گیرد. چون گردشگری نیز بر این اساس، با وظیفه اصلی زن ناسازگار است. این استدلال بر دو پایه استوار است:

1. تصدی مقام افتاء، با حفظ حجاب و پوشش و تستر ناسازگار است. در موضوع بحث هم می توان گفت: حفظ حجاب و پوشش با گردشگری منافات دارد.
2. مذاق شریعت حکم می کند که زنها به کارهای منزل بپردازند و خود را در معرض دید نامحرمان قرار ندهند.

نقد و بررسی در پاسخ بخش نخست این دیدگاه می توان گفت: زن می تواند به سیروسفر برود، با این حال، حجاب و دیگر وظایف خود را نیز به خوبی رعایت کند. لازمه گردشگری بی حجابی و بی بندوباری نیست. پایه اصلی این استدلال، این است که مذاق شریعت را در حدی می داند که می توان به وسیله آن به دیگر دلیلهای اهمیتی نداد از این روی، باید دید مذاق شریعت درباره زن بر چه پایه ای استوار است. آیا همان گونه است که اینان ادعا می کنند، یا این که مذاق شریعت، حفظ حجاب و رعایت حریم میان زن و مرد است و اگر این باشد با حضور اجتماعی زن، هیچ ناسازگاری ندارد.

باید توجه داشت که دستیابی به مذاق شریعت، کار آسانی نیست، تا بتوان با دیدن چند حدیث و نگاهی گذرا به فقه چنین ادعایی کرد. شریعت دستگاه و سیستمی به هم پیوسته است و دریافتن مذاق شرع، در یک مساله و یا یک بخش، بدون تصویر و برداشت از کل شریعت نادرست و غیرممکن است. برای دستیابی به مذاق شریعت افزون بر قرآن کریم و روایات رسیده از معصومان (ع)، سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم و مسلمانان متدین و متشرع نیز باید مطالعه شود. باید دید، زنان پیامبر (ص) و امامان (ع)، و نزدیکان آنان چگونه عمل می کرده اند. رفتار زنان مسلمان در صدر اسلام چگونه بوده است. آیا پس از پذیرش دین اسلام همه فعالیتهای اجتماعی را به

کنار نهاده و انزوا گزیده اند؟ یا افزون بر اداره خانه در بسیاری از کارهای اجتماعی و سیروسفرها همراه مردان بوده اند. در بینش اسلامی، زن افزون بر مسؤولیت اداره خانه و تربیت فرزندان که از مهم ترین وظایف اوست در بسیاری از مسؤولیتهای اجتماعی با مرد شریک است. به برخی از آن مسؤولیتهای گذشته اشاره کردیم. انجام آن وظایف خواه ناخواه، او را از خانه به صحنه های اجتماع می کشاند، این نه تنها با حفظ حجاب و عفاف که وظیفه دیگر اوست ناسازگار نیست که او را در انجام بهتر مسؤولیتهای یاری می رساند. بله، آنچه ناسازگار است واجب بودن خانه نشینی زن است که اسلام، به هیچ روی، آن را نخواست است. جای جای آموزه ها و دستورهای اسلامی، سیره پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) و مسلمانان متعهد گواه این مدعاست. به گونه ای که محقق را در گزینش شواهد و نمونه ها متحیر می سازد. روشنی این موضوع، به اندازه ای است که درازگویی در آن به یقین ملال آور است. ولی در هر صورت ناگزیریم به برخی از نمونه ها اشاره کنیم :

1. با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام می یابیم که در صدر اسلام، زنان به تنهایی و یا همراه با شوهران خود در صحنه های پیکار و جهاد با دشمن برای امدادگری و تهیه آب و غذا و... حضور می یافته اند و در صورت نیاز، به نبرد نیز می پرداخته اند. اینک به نمونه هایی تاریخی از سیره پیامبر(ص) اشاره می کنیم :

در جنگ خیبر، زنانی با اجازه پیامبر(ص) شرکت داشته اند که مجروحان را مداوا و آب و غذا برای رزمندگان تهیه می کرده اند :

یکی از زنان بنی غفار می گوید : به هنگام عزیمت پیامبر(ص) به خیبر، با عده ای از زنان بنی غفار، خدمت آن حضرت رسیدیم و عرض کردیم می خواهیم با شما همراه باشیم. مجروحان را مداوا کنیم، مسلمانان را در حد توان کمک کنیم پیامبر(ص) فرمود : «اخرجی علی برکة الله» : آن حضرت اجازه فرمودند و دعا کردند. (47) ام سنان اسلمیه، (48) ام مطاع (49) و... نیز با اجازه آن حضرت در جنگ خیبر شرکت جسته اند.

در جنگ احد، نیز شماری از زنان برای مداوای مجروحان و کمک به مجاهدان اسلام شرکت داشته اند :

واقعی می نویسد :

«چهارده زن، از جمله : فاطمه دختر رسول خدا(ص)، به احد آمده بودند، غذا و آب سربازان را بر پشت خود حمل می کردند. به مجروحان آب می دادند و آنان را مداوا می کردند.» (50) در جنگ احد، زنی به نام «نسیبه» برای امدادگری شرکت کرده بود، ولی به هنگام سختی کارزار و فرار بسیاری از جنگجویان مسلمان از میدان جنگ، خود را به پیامبر(ص) رساند و به دفاع از آن حضرت پرداخت، به گونه ای که زخمهای بسیاری برداشت. پیامبر(ص) از وی تجلیل کرد و وقتی آن حضرت از حمراءالاسد برگشت پیش از آن که به خانه برود از حال نسیبه که در خانه بستری بود جويا شد و وقتی که خبر سلامتی او را شنید، بسیار خوشحال شد. (51) شماری از زنان صحابی، در جنگهای گوناگون شرکت کرده اند از جمله ام عطیه می گوید :

«در هفت غزه همراه پیامبر(ص) بودم، غذا بر ایشان می پختم و از اثاثیه آنها محافظت می کردم، مجروحان را مداوا کرده و به کار مریضان می پرداختم.» (52) برخی از زنان هم در رکاب پیامبر(ص) بوده اند و هم در رکاب علی (ع) از جمله : لیلا غفاریه، که افتخار لقب مجاهد و رزمنده را گرفته است، در جنگهای متعدد با پیامبر(ص) و در جنگ جمل در کنار سربازان علی (ع) بوده است :

«لیلی الغفاریه مجاهده غازیه کانت تخرج مع النبی(ص) فی مغازیة فتداوی الجرحی وتقوم علی المریضی. ولما خرج علی بن ابیطالب (ع) الی البصره خرجت معه.» (53) لیلا غفاری، زنی مجاهد و رزمنده بود. با پیامبر(ص) به غزوات می رفت. مجروحان را مداوا می کرد و به امور مریضان می پرداخت و هنگامی که علی (ع) برای سرکوبی

اصحاب جمل، به بصره می رفت همراه آن حضرت بود.

ام الخیر، از زنان تابعی، در جنگ صفین شرکت کرد و با نطقهای مهیج خود روح شجاعت و حماسه آفرینی را در سربازان علی (ع) تقویت می کرد. تاثیر کار او به گونه ای بود که سالها بعد معاویه او را بر این کار سرزنش کرد، اما او پاسخی کوبنده و شجاعانه داد. (54) ام هیثم، یکی دیگر از زنان مسلمان است که همراه با شوهر خود در سپاه معاویه بوده است، ولی چون پیرو علی (ع) بوده، اخبار سپاه معاویه را به علی (ع) می داده است. (55) اینها و دهها نمونه بارز دیگر، حکایت گر حضور فعال زنان در اجتماع و سیروسفر آنان برای کمک رساندن به مجاهدان اسلام بوده است.

2. زنان در صدر اسلام به خدمت پیامبر (ص) رفت و آمد داشتند. پرسشهای خود را از آن حضرت می پرسیدند.

شمار زیادی از این زنان به مقام بلند راویان احادیث پیامبر (ص) راه یافتند.

به این رفت و آمدها کسی خرده نمی گرفت و آن را خلاف شرع نمی دانست که صاحب شریعت، بارها با عمل خود آن را تایید کرده است، از باب نمونه :

روزی پیامبر (ص) در جمع صحابه نشست بود. اسماء که زنی فاضل و سخنور بود و به خطیب زنان شهرت داشت، بر آن جمع وارد شد و پس از احترام به پیامبر (ص) عرض کرد : به نمایندگی از سوی زنان پرسشی دارم و پرسش خود را مطرح کرد. پیامبر (ص) و اصحاب گوش می دهند. حضرت روبه یاران می کند و در تشویق و تحسین وی می فرماید :

«هل سمعتم مسألة امرأة قط احسن من مسالتها فی امر دینها من هذه.» (56) آیا تاکنون به این زیبایی که این زن، درباره دینش سؤال کرد از کسی شنیده اند؟

آن گاه پیامبر (ص) پاسخ می دهد و در ضمن می فرماید :

«آنچه را گفتم، به همه زنانی که از سوی آنان نمایندگی داری ابلاغ کن.»

براساس این روایت، روشن می شود که حضور زنان در مجامع، برای فراگیری مسائل دینی، امری عادی، بلکه خوش آیند بوده است.

3. گروه زیادی، از زنان مسلمان در صدر اسلام، برای امر به معروف و نهی از منکر به سیروسفر پرداخته و با

حکومتهایی چون معاویه و حجاج بن یوسف ثقفی و... درگیر شده اند از جمله :

سوده، از قبیله همدان، پس از شهادت علی (ع) برای شکایت از حاکمی که معاویه بر آنان گمارده بود به شام آمد و پس از گفت و گوی بسیار، معاویه مجبور شد که به خواسته او تن در دهد. (57) همین سوده در زمان علی (ع) وقتی با بی عدالتی مامور مالیاتی علی (ع) روبه رو شد به نمایندگی از قبیله خود به نزد علی (ع) رفت و حکم عزل آن مامور را از علی (ع) گرفت. (58) زرقاء یکی دیگر، از زنان مسلمان بود که از کوفه به شام آمد و در برابر معاویه ایستاد. (59) «بکاره هلالیه» و «اروی» دختر حارث بن عبدالمطلب، (60) دو زن سالخورده ای بودند که به هنگام ورود بر معاویه او و پیرامونیانش را به باد انتقاد گرفتند.

ابن عبد ربه، در عقدالفرید، نامهای بسیاری از زنانی که در برابر معاویه ایستاده اند، آورده است : ام سنان بنت خیثمه، عکرشه بنت اطروش، درامیه حجونیه، ام الخیر بنت حریش، از جمله این افراد هستند. (61)

سیره افزون بر نمونه های یاد شده، که هر کدام دلیلی بر درستی مدعای ما در باب مذاق شریعت بود، سیره پیامبر (ص) و معصومان (ع) و متشرعان و متدینان در رابطه با زنان، بویژه بستگان خود دلیل دیگری بر مدعا و

پاسخی است به کسانی که سیره متشرعان را هماهنگ با مذاق شریعتی می دانستند که از دین و دستورهای آن می فهمیدند.

1. به نقل شیعه و سنی، پیامبرگرامی اسلام(ص) در مسافرتها و جنگها به قید قرعه یکی از همسران خود را همراه می برد. (62)

2. پس از جنگ جمل، علی (ع) چهل زن را مسلح کرد و برای پاسداری از عایشه از بصره تا مدینه فرستاد. (63)

3. به همراه بردن امام حسین (ع) همسران، خواهران و دختران خود را به سمت کوفه، چه به قصد حکومت و چه با آگاهی از شهادت، هر کدام باشد، بردن زنان به همراه خود، ضرورتی نداشت و حتی به نظر بزرگان قوم، به صلاح نبود. محمد بن حنفیه از سر خیرخواهی گفت :

«حال که مصمم به رفتن هستی، زنان و کودکان را با خود نبر.»

امام می فرماید :

«ان الله شاء ان يراهن سبايا.» (64)

امام حسین (ع) زنان را به کاری واداشته که در غیر چهارچوب خانه است و آن را نه تنها ناسازگار با شریعت نمی داند که مشیت صاحب شریعت می داند.

4. سخنرانی فاطمه زهراء(س) در جمع مهاجران و انصار : خطبه ای است مفصل درباره توحید، نبوت، کوششهای پیامبر(ص) فلسفه احکام و محاجه با سران حکومت درباره فدک و ارثیه خود از پیامبر(ص) و... (65)

اگر گفته شود که حضور آن بزرگوار براساس ضرورت بوده است، پاسخ آن روشن است چون «الضرورات تتقدر بقدرها» بنابراین لزومی نداشت که آن حضرت مطالبی درباره توحید، فلسفه نبوت و احکام و... بگوید. همه اینها حاکی از این است که فاطمه زهرا (ع) این گونه امور را ناسازگار با شان زن نمی داند.

5. امام صادق (ع) می فرماید : پدرم وصیت کرد که مقداری ازاموالش را وقف کنم و به زنان بدهم که به مدت ده سال به هنگام انجام مراسم حج در منی برایش ندبه و زاری کنند. (66)

هدف امام (ع) این بوده است که زنان به این وسیله مکتب و فضائل امام (ع) را نشر دهند. اگر حضور زن در اجتماع جایز نبود چگونه دو امام معصوم (ع) دستور می دهند زنان در اجتماع بزرگ مکه صدایشان را به نوحه خوانی بلند کنند و به مدیحه سرایی بپردازند.

6. امام صادق (ع) مادر و همسر خود را می فرستاد تا حقوق اهل مدینه را ادا کنند.

شخصی به امام موسی بن جعفر (ع) عرض می کند :

«همسر من با همسر یکی دیگر برای شرکت در مجالس عزا از خانه بیرون می روند. من مانع آنان می شوم. همسر من می گوید : اگر حرام است، بگو تا نرویم و گرنه چرا باز می داری؟ با این عمل تو، اگر ما هم مجلسی داشته باشیم کسی شرکت نخواهد کرد.

امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید : از حقوق پرسش می کنی، این جزو حقوقی است که افراد جامعه به گردن یکدیگر دارند.

پدرم پیوسته مادرم و ام فروه، مادر خود را، می فرستاد تا حقوق مردم مدینه را ادا کنند.» (67)

نتیجه بنابر شواهد و نمونه های یاد شده، این سخن که مذاق شریعت بر خانه نشینی زنان و حضورنیابیدن آنان در اجتماع است، نه از شرع دلیل دارد و نه از سیره، بلکه سیره معصومان (ع) و متشرعان برخلاف آن است.

بنابراین، این دلیل آنان نیز، همانند دلیلهای دیگر آنان ناتوان از اثبات ممنوع بودن حضور زنان در اجتماع و مسؤولیت پذیری آنان است. و خود این ناتوانی دلیلهای یاد شده کافی است برای این که دیدگاه جواز را بپذیریم و بگوییم حضور زنان در صحنه های اجتماعی از جمله : سیروسفر و گردشگری بی شک، جایز، و برابر با اصول اولیه است و ممنوع بودن زنان از حضور در اجتماع و سیروسفر نیاز به دلیل دارد که نداشتیم، بلکه دلیل برخلاف آن بود.

محدودیتها و شرایط از آنچه گذشت روشن شد که حضور زنان مسلمان در عرصه های اجتماعی از جمله سیروسفر و گردشگری جایز است. ولی از آن جا، که زن مسلمان، پایبند به ارزشهای اسلامی و دستورهای دینی است، حضور او دارای شرایط و محدودیتهایی است که باید در همه تلاشهای اجتماعی وی و از جمله در سیروسفر به آن توجه داشته باشد از جمله :

رعایت عفاف و حجاب در بینش اسلامی، آنچه سلامت اخلاق جامعه را خدشه دار کند، باید با آن مبارزه کرد؛ و آنچه آن را تضمین می کند باید تقویت کرد. بنابراین، پاسداری از عفت اجتماعی، وظیفه همگان است، ولی سهم زنان در این بعد سنگین تر و مهم تر است؛ زیرا این زنهای بی بندوبارند که مردان را به گمراهی می کشانند. از دیدگاه اسلامی، بی حجابی با عفاف سازگار نیست. خودداری از آمیزشهای نامشروع تنها عفاف به شمار نمی آید، بلکه خودداری از نگاههای مسموم و پوششهای نامناسب، لباسهای تحریک آمیز و مهیج و... نیز لازم است. در سوره نور، آیاتی که مربوط به عفاف و حجاب است (68) وظایف زن و مرد را در معاشرت و رفت و آمدها با یکدیگر بر سه اصل زیر مبتنی می داند :

1. مردان و زنان مسلمان باید از نگاههای مسموم به یکدیگر بپرهیزند.
 2. مردان و زنان مسلمان باید عقیف و پاکدامن باشند.
 3. زنان باید پوشش داشته باشند. آرایش و زیور خود را در نزد نامحرمان آشکار نکنند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان برنمایند.
- چگونگی پوشش نیز در همین آیات آمده است. با رعایت این شرایط حضور زن در جامعه بی اشکال است. قرآن، به روشنی بر حضور عقیفانه زن در اجتماع تاکید دارد. از باب نمونه :

داستان موسی در برخورد با دختران شعیب بهترین نمونه است. پس از کمک موسی به دختران شعیب در آب دادن گوسفندان، یکی از دختران شعیب، با اجازه پدرش، از ایشان دعوت می کند وقتی که او به خانه شعیب می آید، آن بزرگوار در حضور دخترانش پیشنهاد ازدواج با یکی از آنان را به موسی می دهد. دقت و تامل در آیاتی که این داستان آمده (69) بیانگر این مطلب است که حضور عقیفانه زن در اجتماع جایز است.

متانت در گفتار و رفتار زن و مرد هر دو باید از کارهایی که سبب فتنه در دین و اخلاقشان می گردد بپرهیزند. با متانت و وقار در اجتماع حاضر شوند. البته چون حرکت و حضور زن در جامعه حساس تر و راه لغزش برای او فراهم تر است، او باید به هنگام حضور، دقیق تر باشد و از حرکتهای رفتاری خود بیش تر مواظبت کند :

«و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن.» (70)

زنان با هدف آشکار ساختن زینتهای خود پا بر زمین نکوبند.

در گذشته، زنهای عرب، خلخال به پا می کردند، برخی از آنان برای این که آن را به دیگران نشان دهند، پا بر زمین می کوبیدند. آیه بالا، آنها را از این کار باز داشت.

بی گمان، مورد مخصص نیست. بنابراین، هر چیزی که سبب جلب توجه مردان گردد از قبیل : آرایش چهره، لباسهای مهیج و تحریک آمیز... حرام است. به طور کلی زن در رفت و آمدها نباید کاری کند که سبب تحریک و تهیج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.

به گفته استاد شهید مرتضی مطهری :

«شرافت زن اقتضاء می کند هنگامی که از خانه بیرون می رود، متین و سنگین و باوقار باشد. در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهیج شود به کار نبرد. عملاً مردم را به سوی خود دعوت نکند، زیاندار لباس نپوشد، زیاندار راه نرود، زیاندار و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آن که گاهی اوقات ژستها سخن می گویند. راه رفتن سخن می گوید، طرز حرف زدنش حرف دیگر می زند.» (71)

«فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا.» (72)

در گفتار خضوع نکنید، تا آن که دلش بیمار است طمع کند و به خوبی و شایستگی سخن گویند.

هر چند در این آیه، روی سخن با زنان پیامبر(ص) است، اما بی شک، حکم ویژه آنها نیست. بنابراین، از آیه استفاده می شود که هیچ زنی حق ندارد به گونه ای سخن بگوید که افراد منحرف تحریک شده و در او طمع کنند. هر کار دیگری که سبب تحریک و تطمیع گردد، ممنوع است؛ زیرا هنگامی که علت حکمی به روشنی آمده باشد به استناد آن، می توان حکم را تعمیم و یا تخصیص داد.

درحقیقت در این آیه شریفه، تحریک و تطمیع افراد بیمار دل از سوی زنان نهی شده است، به وسیله سخن باشد و یا چیز دیگر.

اجازه همسر برای جهانگردی آیا زن، برای سیروسفر باید از پدر و یا شوهر خود اجازه بگیرد؟

اگر اجازه را لازم دانستیم آیا بین سفرهای واجب، مستحب و مباح تفاوت ست یا نه؟

بی شک، زن اگر شوهر نداشته باشد خارج شدن او از منزل و یا سیروسفر او هیچ منعی ندارد. او تنها باید، حدود و شرایط اسلامی را رعایت کند، همان گونه که مرد به هنگام خارج شدن از خانه و یا گردشگری باید حدود و معیارهای اسلامی را رعایت نماید. البته اگر پدر از سیروسفر دخترش جلو بگیرد در این مورد دختر از باب حقوق والدین باید از وی پیروی کند. این ویژه زن نیست اگر پدری راضی به سیروسفر جوانش نباشد سفر او نیز روا نیست.

اما زنی که ازدواج کرده است، به سبب ازدواج بر زن و مرد به گونه ای متقابل حقوق و وظایفی واجب می گردد. این حقوق و وظایف گاه جنبه مالی دارد و گاه غیرمالی. در بعد مالی از قبیل : مهر، نفقه، جهیزیه و... تکلیف بر عهده شوهر و حق از آن زن است. شوهر مکلف است به همسر خود مهر بپردازد، زن مالک مهر می گردد. آنچه به عنوان جهیزیه به خانه شوهر می آورد از آن خود اوست، تامین مخارج زندگی زن بر عهده شوهر است و زن هر چند توانگر باشد وظیفه ندارد که دراین باره مشارکت کند.

اما در روابط غیرمالی می توان گفت : مطلب به عکس است. یکی از حقوق مرد بر زن اطاعت و پیروی از شوهر است.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می نویسد :

«مصلحت خانوادگی ایجاب می کند که خارج شدن زن از خانه توام با رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیش تر.» (73)

شوهرنباید از این اختیار قانونی، بسان حاکمی خودخواه و مستبد استفاده کند، بلکه او باید همانند مسؤولی دلسوز با بردباری و متانت از این اختیار بهره بگیرد. زن نیز نظرهای منطقی شوهر را بپذیرد. روایات زیادی دراین باره آمده است از جمله :

امام باقر از قول پیامبر(ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود :

«نهی رسول الله ان تخرج المرءة من بيتها بغیر اذن زوجها فان خرجت لعنھا كل ملك فی السماء وكل شی تمر علیه من الجن والانس حتی ترجع الی بیتها و نهی ان تتزین لغیر زوجها فان فعلت كان حقا علی الله ان یحرقھا بالنار.» (74)

پیامبر(ص) از خارج شدن زن بدون اجازه شوهرش نهی کرده است. اگر زن بدون اجازه خارج شود همه ملائکه آسمانها و هر چه آن زن بر آنان گذر کند از جن و انسان بر او نفرین می کنند، تا به خانه بازگردد. همچنین، پیامبر(ص) از زینت کردن زن برای غیرشوهرش نهی کرد. اگر زن چنین کاری را انجام دهد، سزاوار است که خداوند او را به آتش جهنم بسوزاند.

فقههای شیعه، با توجه به روایت بالا و مانند آنها، دو دیدگاه زیر را طرح کرده اند :

1. مشهور فقههای شیعه بر این باورند که خارج شدن زن از منزل بدون اجازه شوهر جایز نیست. و این، حق مستقلی است و هیچ ارتباطی به تمکین زن ندارد. بنابراین، زن باید برای خارج شدن از منزل و یا سیروسفر از شوهرش اجازه بگیرد. (75)

2. وظیفه زن «تمکین و ایفای حقوق همسری» است. و هر کاری از جمله خارج شدن از خانه و سیروسفر و گردشگری اگر با آن وظیفه ناسازگاری نداشته باشد، نیاز به اجازه شوهر نیست. براساس این دیدگاه پیروی زن از مرد در خارج شدن از خانه و سیروسفر مطلق نیست. (76) تنها در زمانی که مرد به او نیاز دارد جایز نیست که از خانه خارج شود، ولی اگر خارج شدن او با این حق ناسازگار نباشد، مثل این که مرد در اداره یا مسافرت باشد و... خارج شدن زن از خانه جایز است.

فقیهان شیعه، در کتابهای خود خارج شدن زن از خانه و یا سیروسفر او را به دوگونه زیر تقسیم کرده اند : (77)

1. خارج شدن از خانه و یا سفر او برای انجام یکی از واجبات باشد.

2. خارج شدن او برای امری مستحب و یا مباح باشد.

در صورت نخست، مثل این که زن می خواهد مسائل مورد نیاز خود را بیاموزد و یا این که مستطیع است می خواهد برای حج واجب سفر کند و یا در صورتی که برخی از واجبات کفایی بر زن واجب عینی شود در این گونه جاها مرد حق ندارد او را از بیرون رفتن و سیروسفر باز دارد از باب نمونه :

محمدبن مسلم می گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از زنی که حج بر او واجب است ولی شوهرش اجازه نمی دهد به این سفر برود، آیا می تواند بدون اجازه او به این سفر برود؟

امام (ع) در پاسخ فرمودند :

«لاطاعة له علیها فی حجة الاسلام.» (78)

پیروی زن، از شوهرش در حج واجب، واجب نیست.

در روایت دیگری امام (ع) می فرماید :

لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق.» (79)

در معصیت آفریدگار، پیروی از بنده روا نیست.

و اما اگر سیروسفر از گونه دوم باشد؛ یعنی سفر مستحب و یا مباح باشد، در این جا اجازه شوهر لازم است.

اسحاق بن عمار از امام جواد (ع) می پرسد که زنی ثروتمند، حج واجب خود را انجام داده است، ولی از شوهرش

اجازه می خواهد که حج استحبابی انجام دهد، آیا شوهرش می تواند او را باز دارد؟

امام (ع) می فرماید : بله، می تواند او را از حج استحبابی منع کند. (80)

فقه های شیعه، نیز به مضمون، این روایت فتوا داده اند. (81) با توجه به روایات یاد شده، سیروسفر زن یا همانند

سفر حج، واجب است که نیاز به اجازه شوهر ندارد و حتی زن با منع شوهر نیز می تواند برای انجام حج واجب و

یا همانند آن مسافرت کند و اما اگر سفر او مستحب، همانند حج استحبابی و یا مباح باشد باید با اجازه شوهر

باشد و یا دست کم با حق همسرش ناسازگار نباشد.

همراه محرم در سفر برای زن آیا همراه محرم برای زنان در سیروسفر لازم است یا نه؟

در این مساله دو دیدگاه وجود دارد :

1. فقه های شیعه بر این باورند که وجود همراه لازم نیست. زن بدون همراه نیز می تواند مسافرت کند، از باب

نمونه :

محقق در شرایع می نویسد :

«الرابعة : لا يشترط وجود المحرم في النساء بل يكفي غلبة ظنها بالسلامة.» (82) وجود همراه محرم برای زنان در

سفر شرط نیست، بلکه اطمینان زن به سلامت و امنیت در سفر کافی است.

صاحب جواهر، می نویسد : در این مساله بین فقه های شیعه اختلافی نیست. (83) فقه های شیعه، فرع بالا را

در باب حج طرح کرده اند ولی ملاک در حج و غیر حج، بویژه اگر سفر، سفر واجب باشد یکسان است. بنابراین، از

دیدگاه علمای شیعه، سفر زن به تنهایی در صورتی که امنیت جانی، مالی و آبرویی او تامین باشد مانعی ندارد،

مثل این که با فردی و یا افرادی درستکار هم سفر گردد و یا با کاروانها و گروههایی که امنیت آن را تا حدودی

حکومتها تضمین می کنند مسافرت کند.

صفوان جمال، چنان که از نامش پیداست، افراد را برای انجام حج با شترانش به مکه می برد. او از امام صادق

(ع) می پرسد :

«قد عرفتني بعلمي، تاتيني المرثه اعرفها باسلامها وحبها اياكم و ولايتها لكم ليس لها محرم، قال : اذا جاءت المراه

المسلمه فاحملها فان المؤمن محرم المؤمنه، ثم تلا هذه الايه : «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض...»

(84) روایات بسیاری داریم (85) که مضمون روایت بالا را تایید می کنند از جمله :

در روایتی معاویه بن عمار، از امام صادق (ع) سؤال می کند، آیا زن می تواند بدون سرپرست به سفر حج برود،

امام (ع) می فرماید :

«لاباس تخرج مع قوم ثقات.» (86)

مانعی ندارد. با گروهی که مورد اطمینان هستند می تواند به حج برود.

فرع های فراوانی در این جا مطرح است که فقه های شیعه در کتابهای فقهی خود آن را طرح و بدان پاسخ گفته اند.

از باب نمونه :

اگر بدون همراه محرم، از امنیت برخورداریست، در این جا، آیا وجود همراه محرم، لازم است یا نه؟ در صورتی که زن از شوهرش بخواهد که در سفر همراه او باشد، آیا بر مرد لازم است که بپذیرد؟ اگر شوهر و یا یکی از محرمهای دیگر به زنی که حج بر او واجب شده ست بگوید در صورتی همراه تو به حج خواهم آمد که مخارج سفر و افزون بر آن هم مقداری پول به من بدهی، آیا بر زن پذیرش آن لازم است؟ آیا بین سفر واجب همانند حج و غیر آن تفاوت است؟

آیا در صورتی که رفتن به حج بستگی بر وجود شوهر باشد، آیا لازم است که زن ازدواج کند؟ اگر مرد ادعا کند که همسر او در این سفر امنیت ندارد و زن برخلاف او اعتقاد داشته باشد در این جا چه باید کرد؟ سخن کدامیک مقدم است؟ صاحب جواهر پرسشهای بالا را طرح و بدانها پاسخ گفته است (87) و ما برای این که این مقال به درازا نکشد از آوردن آن صرف نظری کنیم.

دیدگاه اهل سنت بیش تر اهل سنت، همراه محرم را در سیروسفر برای زنان واجب می دانند. از باب نمونه : حنفیان پس از آن که بین شرائط وجوب حج و شرائط ادای آن فرق می گذارند، وجود همراه را برای انجام حج لازم می دانند.

«ثالثها : وجود زوج او محرم للمرأة، لافرق بین ان یکون المرأة شابه اوعجوزا، اذا کان بینها و بین مکه ثلاثه ایام، فاکثر، اما اذا کانت المسافه اقل من ذلک فیجب علیها اداء الحج و ان لم یکن معها محرم.» (88) سومین شرط از شرایط واجب بودن ادای حج آن است که : شوهر و یا یکی از محرمهای زن، همراه او باشد. زن جوان و پیر در این حکم تفاوتی ندارد. البته لزوم وجود همراه برای زن در صورتی است که زن بخواهد از جایی به مکه برود که سه روز یا بیش تر راه باشد و اما اگر کم تر از آن اندازه باشد، بر او واجب است حج بگذارد، هر چند شوهر یا یکی از محرمهایش با او نباشد. در مذهب حنبلی آمده است :

«واما المراه لایجب علیها الحج الا اذا کان معها زوجها او احد من محارمها.» (89) بر زن، حج واجب نیست مگر این که شوهر یا یکی از محرمهای زن همراه او باشند.

در مذهب مالکی : در صورتی که شوهر یا یکی از محرمها و یا گروهی مورد اطمینان برای همراهی وجود داشته باشند، حج بر زن واجب است و اگر نباشند واجب نیست. (90) در مذهب شافعی آمده است : در صورتی حج بر زن واجب است که شوهر یا یکی از محرمها و یا زنان مورد اطمینان : دو نفر یا بیش تر همراه او باشند. اگر تنها یک زن به عنوان همراه پیدا کند، حج بر او واجب نیست، هر چند جایز است که حج واجب را همراه همان یک زن انجام دهد، بلکه جایز است به تنهایی برای ادای حج واجب مسافرت کند در صورتی که امنیت باشد. (91) نویسنده «المنار فی تفسیر القرآن» پس از آن که «سائحون» در سوره توبه (92) ، را به سیاحت و سیروسفر در زمین برای هدفی درست همانند : دانش آموختن، جهاد در راه خدا، هجرت در راه خدا و... تفسیر می کند و می گوید :

«علت این که برخی از مفسران «سائحات» را به روزه داران، تفسیر کرده اند، این است که بعید دانسته اند، خداوند زن را به خاطر سیاحت در روی زمین ستایش کرده باشد.» سپس ایشان می نویسد :

«انما يحظر فى الاسلام سفرالمرأة منفردة دون زوجها او احد محارمها واما اذا كانت تسىح مع الزوج و المحرم حيث يسىح لغرض صحيح من علم نافع او عمل صالح اوطلب الصحة او الرزق فلاشكل فى مدحها بالسياحه.» (93) در اسلام، سفر زن به تنهایی بدون شوهر و یا یکی از محرمهایش حرام است، اما اگر زن با شوهر و یا یکی از محرم هایش و با انگیزه و هدف درستی چون : آموختن دانش سودمند، عمل صالح، حفظ سلامتی و یاکسب رزق و در آمد، به سیروسیاحت پردازد هیچ اشکالی ندارد که خداوند چنین زنانی را ستایش کند. سپس ایشان استدلال می کند که زنان پیامبر(ص) و یاران او، همراه آنان به سیروسفر می رفته اند. (94)

امنیت زن مسلمان در سیروسفر یکی دیگر از محدودیتهای برای سیروسفر زن مسلمان، این است که امنیت مالی و جانی و آبرویی داشته باشد. در روایات ما درباره حکومت جهانی امام زمان (ع) آمده است : «در آن روزگار زن با زیب و زیور خویش از عراق درآید و تا شام برود و از هیچ چیز نترسد.» (95) از این روایت و مانند آن فهمیده می شود که اگر جامعه سالم باشد و خطری زن را تهدید نکند سفر او به تنهایی هیچ منعی ندارد.

در چندین روایت (96) از امامان معصوم (ع) آمده است که سفر زن برای حج در صورتی که امنیت باشد و خطری او را تهدید نکند جایز است، از باب نمونه :

از امام صادق (ع) سؤال شد که زنی می خواهد به حج برود، اما همراه محرم ندارد آیا چنین سفری برای او جایز است؟ امام (ع) در پاسخ می فرماید : «نعم، اذا كانت مأمونة.» (97)

بله، جایز است، اگر سفر او بی خطر و از امنیت برخوردار باشد. و در جای دیگر در پاسخ می فرماید :

«ان كانت مأمونة تحج مع اخيها المسلم.» (98)

بنابراین، جایز نیست به کشور و یا شهری برود که از پیش می داند در آن جا امنیتی برای او وجود ندارد. آیا ارزیابی و تشخیص شرایط به فهم خودش واگذاشته شده است؟ یعنی اگر زن می خواهد به شهر یا کشوری مسافرت کند خودش باید تشخیص بدهد که در آن جا شرائط چگونه است؟

بی گمان، اگر انسان به شهر و یا کشوری که می خواهد مسافرت کند دارای آگاهیهای کافی از آن جا باشد، به گونه ای که بتواند موقعیت و شرائط آن جا را ارزیابی کند، او خود به این کار می پردازد؛ زیرا این کار، به تکلیف شرعی او مربوط می شود، ولی اگر دارای آگاهی و بصیرت کافی نیست، باید از کسانی که آگاهیهای لازم را دارند جست وجو کند و وظیفه خود را باز شناسد.

ممکن است در این گونه موارد صلاح اندیشی زن از پدر و یا شوهر کارساز باشد.